

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

در مطلب چهارم فرمودند ظاهر این است که الفاظ عبادات مثل اسامی اجناس، وضع و موضوع له آنها عام است. در مقابل این نظر این احتمال وجود دارد که در الفاظ عبادات، وضع آنها عام و موضوع له آنها خاص است، یعنی: لفظ صلاة برای افراد نمازهای خارجی وضع شده است.

این احتمال، يك احتمال بعیدی است؛ زیرا روایاتی داریم که این الفاظ عبادات در آنها استعمال شده و قطعاً يك معنای عامی را در آن روایات اراده کرده‌اند، مثلاً «الصلاة معراج المؤمن» مشخص است که کاری به فرد فرد نماز در خارج ندارد؛ بلکه می‌خواهد بگوید که حقیقت و طبیعت صلاة، معراجیت موجود در آن است و کار به نماز خارجی صادر از زید و ... ندارد.

اگر موضوع له را خاص و افراد خارجی قرار دهیم در این‌گونه استعمالات روایی باید یکی از این دو راه را مرتکب شد:

1 - این استعمالات روایی، استعمال مجازی است، یعنی: موضوع له این الفاظ، خاص و افراد خارجی است؛ ولی در این دسته روایات، الفاظ صلاة در يك معنای عامی مجازاً استعمال شده است.

2- یا ملتزم شویم که در این روایات هم در مورد افراد و مصادیق استعمال شده است نه در طبیعت و کلی و قدر جامع.

و هر دوی اینها قابل التزام نیست زیرا اگر کسی بگوید استعمال این الفاظ در معنای عام، مجازی است، این حرف باطل است؛ زیرا مجاز نیاز به قرینه دارد و ما هرچه این روایات را بررسی می‌کنیم، قرینه‌ای کنار این الفاظ اقامه نکرده‌اند که مجازی بودن آن استعمال را توجیه کند. پس چون قرینه وجود ندارد کشف می‌کنیم مجازی در کار نیست.

و اگر کسی اصل این استعمالات را انکار کند و بگوید در این روایات، صلاة در فرد صلاة خارجی استعمال شده است؛ این هم بعید است، زیرا می‌دانیم چیزی که معراجیت، اثر آن است، نماز زید یا ... نیست، بلکه حقیقت و واقعیت صلاة است که این اثر را دارد.

مطلب پنجم: نمره نزاع بین صحیحی و اعمی

آخوند سه نمره را ذکر می‌کند که نمره اول را می‌پذیرد و نمره دوم را به نحو قطعی رد می‌کند و نمره سوم را به نحو محکم رد نمی‌کند و در آن مناقشه می‌کند. قبل از بحث از نمره مثالی ذکر می‌کنیم تا بحث روشن شود:

مثال برای توضیح مطلب: در باب تمسك به اطلاق يك مطلبی که مسلم است این است که عنوان مطلق بر آن مورد مشکوک باید

مسلم الصدق باشد، مثلاً اگر مولایی به عبدش گفت: اعتق رقبة، عبد شك می‌کند آیا رقبة مؤمنه خصوصیت دارد یا اعمّ از مؤمنه و کافره؟

در اینجا وقتی رقبة کافره را که مشکوک است آزاد کرد آیا اطاعت کرد امر مولی را یا نه؟ اینجا تمسك به اطلاق راه دارد؛ زیرا اینجا رقبة کافره قطعاً رقبة است و عنوان مطلق بر او صادق است.

ولی يك جایی نمی‌دانیم این حیوان اصلاً رقبة هست یا نیست و عنوان آن مشکوک الصدق بر آن فرد مشکوک باشد، اینجا به اطلاق نمی‌توان تمسك کرد.

پس تمسك به اطلاق متفرّع بر این است که آن عنوان در مورد آن مشکوک، مسلم الصدق باشد.

**الف - ثمره‌ای که مرحوم آخوند پذیرفته‌اند:** بنا بر این که بگوئیم الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده است، الفاظ عباداتی که در آیات و روایات است مجمل می‌شوند و وقتی مجمل شد قابل تمسك به اطلاق آن نیست. ولی بنا بر قول اعمی این الفاظ، مجمل نمی‌شوند و قابل جریان اصل اطلاق است.

ما وقتی می‌گوئیم: صلاة برای صحیح وضع شده است، یعنی: صلاتی که تمام اجزاء و شرایط را دارد صلاة می‌نامیم. اگر الآن یقین داریم که صلاة 9 جزء را دارد و شك می‌کنیم که آیا جزء دهم - سوره - را دارد یا نه؟ صلاة 9 جزئی بنا بر قول صحیحی، صدق عنوان صلاة بر آن مشکوک است. وقتی عنوان صلاة بر این نماز 9 جزئی مشکوک شد پس «اقیموا الصلاة» مجمل می‌شود و نمی‌توانیم به اطلاق آن تمسك کنیم و آن را جاری کنیم به این که بگوئیم به این نماز 9 جزئی هم صلاة گفته می‌شود، پس این نماز صحیح است.

ولی بنا بر قول اعمی - که هم به نماز تام الأجزاء و هم فاقد الأجزاء، نماز می‌گوید - وقتی در نماز 9 جزئی شك می‌کنیم که آیا جزء دهم اعتبار دارد یا نه؟ به اطلاق تمسك می‌کنیم و اصالة الاطلاق می‌گوید که آن جزء دهم معتبر نیست و این نماز 9 جزئی هم نماز است.

**ب - ثمره‌ای که مرحوم آخوند ردّ کرده‌اند:** در مسئله اقل و اکثر ارتباطی - مرکبی که اجزاء آن مرتبط به هم است - در شك در اکثر اختلاف است که نسبت به اکثر، براءة یا احتیاط جاری کنیم. این جا اصولی‌ها دو دسته شده‌اند: گروهی قائل به جریان براءة و گروهی قائل به جریان احتیاط هستند. بعضی‌ها گفته‌اند: قول به براءة و احتیاط متفرّع بر بحث صحیحی و اعمی و از ثمرات این نزاع است. اگر کسی در این نزاع صحیحی شد باید احتیاطی شود و اگر کسی اعمی شد باید در آن براءتی شود و بنابر این ثمره، دیگر نزاع در مسئله اقل و اکثر ارتباطی يك نزاع مستقلاً نخواهد بود و از متفرعات این نزاع صحیحی و اعمی است.

قائل به این که مسئله اقل و اکثر ارتباطی متفرّع بر این بحث صحیح و اعمّ است، می‌گوید:

اگر کسی در این بحث قائل به صحیح شد که صلاة برای نماز صحیح وضع شده است، وقتی که شك می‌کند که آیا نماز 9 جزء یا 10 جزء است؛ این شك، شك در خود تکلیف و نفس مأموره نیست، بلکه شك در محقق و محصل مأموره است، یعنی: قائل به صحیح می‌گوید: «اقیموا الصلاة» یعنی: صلاة صحیح، و تکلیف ما نماز صحیح است. و ما نمی‌دانیم آیا این فعل 9 جزئی محصل نماز صحیح است یا 10 جزئی؟ و همه گفته‌اند شك در محصل، مجرای احتیاط و اشتغال است.

پس روی قول به صحیح شك، شك در محصل می‌شود، نه شك در خود مأموره؛ و مجرای احتیاط است.

ولی کسی که قائل به اعمّ است که صلاة بر نماز صحیح و فاسد اطلاق می‌شود، می‌گوید: یقین داریم با نماز 9 جزئی، نماز محقق شده است و عنوان نماز بر آن صدق می‌کند ولی در زائد آن شك داریم که آیا جزء دهمی هم داریم یا نه و این می‌شود شك در تکلیف؛ و شك در تکلیف مجرای براءة است.

آخوند می‌گوید: این مطلب صحیح نیست؛ زیرا در مسئله اصالة الاطلاق که در ثمره قبلی گفتیم اگر راه برای تمسک به اطلاق باشد دیگر نوبت به اصالة الاحتیاط و براءة نمی‌رسد، و شما در ثمره قبلی گفتید که اعمّی می‌تواند به اصالة الاطلاق تمسک کند و لذا دیگر نوبت به اصالة البراءة و احتیاط نمی‌رسد؛ و در مورد اعمّی، براءة و احتیاط فرقی نمی‌کند به اصالة الاطلاق تمسک کند؛ و در مورد صحیحی هم براءة و احتیاط فرقی نمی‌کند وقتی که نتوانست به اصل اطلاق تمسک کند.

مؤید این‌که آن بحث از ثمرات بحث صحیح و اعمّ نیست این است که مشهور در این‌جا قائل به صحیح هستند، ولی در بحث اقل و اکثر قائل به براءة هستند و اگر این بحث متفرّع بر آن بحث بود باید مشهور که قائل به صحیح هستند در آن‌جا قائل به احتیاط می‌شدند. برای عبارت مرحوم آخوند بیان دیگری هم وجود دارد و آن اینکه رجوع به براءة یا اشتغال در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی مطلب دیگری است که ارتباط به مسئله صحیح و اعم ندارد، ممکن است کسی در ما نحن فیه صحیحی باشد و در آن مسئله براءتی شود از راه انحلال علم اجمالی و بالعکس ممکن است کسی اعمی باشد و در آن مسئله احتیاطی شود یا از جهت عدم انحلال علم اجمالی یا عدم علم به حصول غرض داعی به امر.

**ج - ثمره‌ای که مرحوم آخوند مورد مناقشه قرار داده‌اند:** این ثمره را در باب نذر پیاده کرده‌اند. اگر کسی نذر کرد که من به فردی که نماز می‌خواند يك درهم می‌دهم، این‌جا اگر کسی نماز 9 جزئی و بدون سوره خواند، نماز بدون سوره بنا بر قول صحیحی، صلاة نیست؛ و لذا وفا به نذرش در اینجا واجب نیست.

ولی روی قول اعمّی که می‌گوید به نماز 9 جزئی هم نماز می‌گوییم، اگر به این شخص که 9 جزء را آورد يك درهم را داد به نذر خودش وفا کرده است.

به عبارت دیگر: روی قول اوّل که قول صحیحی است، با دادن يك درهم به کسی که 9 جزء را آورده و جزء دهم را هم نمی‌آورد به نذر خودش وفا نکرده است، زیرا بنا بر قول صحیحی این فعل 9 جزئی، نماز نیست؛ ولی بنا بر قول اعمّی به نذر خودش وفا کرده است.

آخوند می‌گوید: چنین مسئله‌ای از نظر فقهی صحیح است و مخالفت و موافقت با نذر يك حکم عقلی جزئی است و به عبارت دیگر جواز اعطاء در هم و عدم جواز آن نیز يك حکم جزئی فرعی است، اما آن را نمی‌توانیم ثمره يك مسئله اصولیه قرار دهیم؛ زیرا نتیجه مسئله اصولیه باید در طریق استنباط حکم کلی الهی قرار گیرد و مسئله اصولی آن است که کبری برای يك حکم کلی شرعی قرار بگیرد. ولی این‌جا موافقت و مخالفت با نذر، يك حکم عقلی جزئی است و به عبارت دیگر، در این مورد مسئله تطبیق مطرح است، در حالی که مسئله اصولیه باید در طریق استنباط باشد.

مرحوم آخوند سپس با کلمه فافهم اشاره به این دارند که دقت کنید که فرق میان این ثمره و مسئله اصولیه فرق بین تطبیق و استنباط است و ممکن است اشاره به این مطلب داشته باشد که نزاع صحیحی و اعمی نزاع در يك مسئله اصولیه نیست تا اینکه لازم باشد نتیجه آن در طریق استنباط قرار گیرد. البته در کتاب غایة الاصول اشاره به این اشکال داشته است که مرجع بر و عدم بر به حکم شرعی است، با وجود بر دیگر امری شرعاً به وفاء نیست و با عدم بر امر به وفاء باقی بر مال خود است.

